

نوع مقاله: پژوهشی

جایگاه و مفهوم «ماعت» در مصر باستان

ssmontazery@ut.ac.ir

کلیه سیدسعیدرضا منتظری / استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران

سعیده شریفی / کارشناس ارشد ادیان و عرفان، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران

دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۲ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۴

چکیده

«هرم بزرگ هستی» یا «نظم کیهانی»، بنیادی‌ترین طرح هستی‌شناسی است که از آغاز دوران ماقبل تاریخ تاکنون در بین بسیاری از جوامع و فرهنگ‌های گوناگون بوده و جامعه را نظام‌مند می‌کرده است. نمونه‌هایی از مفهوم «نظم کیهانی» در بین اقوام عبارت است از: در سنت هندی «ریت»، در باورهای زرتشتی «آشه»، در مصر باستان «ماعت»، در دین بودایی «دهرمه»، در مسیحیت «لوگوس»، در یونان باستان «دایکو» یا «منوس»، در خاور دور «دائو» و در اسلام «وحدت». بر این اساس، جهان مرکب از زنجیره عظیمی تصور می‌شد که نظمی قائم‌محور و غایتمند بر تمام موجودات، از رأس تا پایین‌ترین موجود حاکم را برقرار می‌سازد؛ یعنی دیدگاهی متافیزیکی که به دنبال معنا و انسجام در جهان بود. این دیدگاه که در اصل مبتنی بر اسطوره بود، دو جنبه آسمانی و زمینی داشت که در شکل زمینی منجر به شکل‌گیری نظام‌های سیاسی و فلسفی گوناگون می‌شد. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی بر آن است تا به جنبه‌های گوناگون یکی از این مفاهیم آن، یعنی «ماعت» در تمدن مصر باستان بپردازد و مشخص سازد که ابعاد گوناگون «ماعت» گویای منطق توحیدی است که با پیوند خوردن با امور ماورائی و آسمانی معنا پیدا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: اجتماع و سیاست، ماعت، مصر باستان، نظم کیهانی.

یکی از پدیده‌های مهمی که در ادیان و فرهنگ‌های مختلف بدان توجه اساسی شده، نیروی پایدار نظم کیهانی و قانون طبیعت است. این نظم در قدیمی‌ترین سیر تاریخی مطرح شده و در ضمیر ناخودآگاه هر ملیتی به‌مثابه اصلی توسعه‌یافته در همه آیین‌ها و سنن تاکنون بوده است (پیکر، ۱۳۸۷، ص ۲۱-۲۲). اگر بخواهیم این نظم را تقسیم‌بندی کنیم باید دو وجه برای آن در نظر بگیریم:

الف) بعد نظری؛ ادراکات قانونی حاکم بر عالم؛

ب) بعد عملی؛ مبنی بر قوانین و اعمال اخلاقی در چهارچوب فرهنگی که به‌مثابه طرحی برای سازماندهی ساختاری و اجرایی و حیات انسانی، متناسب با ماهیت حقیقی جهان است و مبانی گریزناپذیر آن برای نظامی جهانی، یا جاودانگی نظم کیهانی گسترش یافته است. بر این اساس، اطمینان به وجود نظمی حاکم بر کل جهان، به صورت یک اعتقاد عمومی فراگیر می‌شود و حوادث فردی درون جامعه رخدادهای تصادفی نیست، بلکه بخش‌هایی از چهارچوب‌های معنادار بزرگی است که در سراسر زمان بسط یافته است. علاوه بر این، اعتقاد به اینکه کل جهان بر اساس نظمی طبیعی و اخلاقی بنا شده و همچنان جریان دارد، انسان‌ها را، چه به صورت فردی و چه به صورت گروهی قادر می‌سازد تا به شکل مؤثری با بحران‌های معنوی، اخلاقی و معرفتی برخورد کنند (لانگ، ۲۰۰۰، ص ۸۸).

این اعتقاد، مردمان را ناگزیر ملزم می‌ساخت تا حیات خویش را اعم از مادی و معنوی با اصول و قوانین ازلی و ابدی نظام مقدس کیهانی همسو سازند. مصریان این نظام مقدس را ماعت (Ma-ā-t) نامیدند (رستم‌وندی، ۱۳۸۸، ص ۵۰). «ماعت» نظامی بود که خدای خورشید، «رع» (Ra) - که آفریدگار جهان است - در آغاز زمان و برای همیشه خلق کرده بود. نتیجه این امر سلطه تصویری ایستا از جهان، بر اندیشه مصریان جهان باستان بود و برخلاف انسان‌های عصر جدید، آنان خود را از بدو تولد درگیر جریان‌های پیوسته و پویایی از پیوندها و گسست‌های گوناگون نمی‌یافتند و معتقد بودند: در آشفتگی‌های اجتماعی و تباهی اخلاقی، ماعت همواره حاکم خواهد ماند. این مفهوم، حاکمیتی را به تصویر می‌کشد که دارای دو بعد است:

بعد نخست نماد هنجار جهانی و زمینی که عبارت است از: حفظ نظم اجتماعی و قضایی و نماد عدالت و برابری در جهان.
بعد دوم، الهی.

ماعت، هم مادر رع است، هم دختر او و هم همسر او، و از سوی دیگر، خواهر روحانی فرعون نیز هست. چون نخستین وظیفه فرعون رعایت «قانون ماعت» در سراسر سرزمین مصر است، او جزء جدا نشدنی نهاد فرعانه به‌شمار می‌رود و در تصاویر، فرعون را در حال اعطای پیشکش به ماعت و خدایان می‌بینیم و این بدان معناست که فرعون باید در تمام اعمالش خود را با خواسته‌های ماعت منطبق کند (داماس، ۱۹۶۲، ص ۱۶۷). بنابراین در تفاسیر

انجیل و متون قدیمی باستان، مفهوم «ماعت» در ارتباط با اصول منطقی، علاقه‌مندان زیادی به خود جذب کرده است. برای مثال، «نتایج خوب به دنبال اعمال خوب می‌آید» یا «پادشاه از آن کسی است که به ماعت عمل کند» (آسمان، ۱۹۹۰، ص ۱۰۵).

با توجه به این مسئله، پرسش اصلی این پژوهش بدین قرار است: در جامعه مصر باستان، ماعت در چه جایگاهی دارد و از چه کارکردهای برخوردار است؟

در مصر باستان «ماعت» مفهومی انتزاعی در حوزه اجتماعی و کیهانی است و به‌مثابه الهه نظم و حقیقت مجسم می‌گردد و نمایانگر حس دقیق به هم پیوسته از حقیقت و نظم در تمام جوانب زندگی است که هر فرد، از هرم جامعه که پادشاه در رأس آن است، تا رعیت از طریق عملکرد صحیح و گفتار صادقانه مسئول حفظ ماعت است. این ارتباط نزدیک، با رفتارهای اجتماعی و اخلاقی مصر همسان است.

پیشینه پژوهش

- *اباذری و همکاران* (۱۳۸۷) در کتاب *ادیان جهان باستان*، در قسمت ادیان و مذاهب مصر باستان آورده است: در بخش‌هایی از مصر باستان، خدایان فراوانی با روش خاص خود پرستش می‌شدند. در مصر باستان بنیان جامعه بر پایه یکی از این خدایان، یعنی ماعت بوده که خدای عدالت و راستی است؛ خدایی که نظم را، چه در جهان مینوی و چه در جهان دنیوی برقرار می‌سازد.

- *ژ. ویو* (۱۳۸۹) در کتاب *اساطیر مصر*، اسطوره‌های مصری را در زمره کهن‌ترین داستان‌های اساطیری جهان دانسته و نام تمام خدایان مصری و نحوه پیدایش و خویشکاری آنها را بیان نموده است. وی در فصول بسیاری درباره ماعت سخن گفته است و نقش آن را در ارتباط با خدایان، جامعه و انسان بیان کرده است.

- *سارا ایلز جانستون* (۱۳۹۴) در کتاب *درآمدی بر دین‌های دنیای باستان*، در بخش اول آشنایی با دین‌های باستان به موضوعاتی همچون کیهان‌شناسی، قانون و اصول اخلاقی اشاره دارد. در بخش دوم، تاریخ دین‌های باستان و خدایان، فرهنگ و سنت‌های دینی موجود در مصر باستان را ذکر کرده است. در بین این خدایان، مفهوم «ماعت»، به‌منزله معیار سنجش اعمال بشری و محکمه الهی در جهان بعدی و ادامه محکمه زمینی محسوب می‌شود. نتیجه همین امر موجب اعتقاد به معاد در مصر باستان گردید.

- در بین محققان غربی نیز *آسمان* در سال ۱۹۹۰ در مقاله «ماعت: عدالت و جاودانگی در مصر باستان»، به جنبه‌های گوناگون ماعت و نقش تعیین‌کننده و انتظام بخش آن در نظام پرستشی مصر پرداخت و جنبه‌های عدالت‌گستر آن را در سطح جهان تبیین نمود. او در ادامه تحقیقات خود در سال ۲۰۰۸ کتابی با عنوان *از خدا و خدایان: مصر، اسرائیل و ظهور توحید*، جنبه‌های توحیدی و ظهور این تفکر در مصر و دیگر تمدن‌های اطراف مصر را ذکر کرده و بحث نظام‌مندی را درباره خدایان مصر و رابطه آنها با توحید و نقش اساسی ماعت در این‌باره آورده است.

– کارنگا در سال ۲۰۰۴ در کتاب ماعت: اندیشه اخلاقی در مصر باستان، به جنبه‌های اخلاقی و نقش تأثیرگذار این خدا در تفکر و جامعه مصر باستان و نقش اساسی در برقراری اخلاق در جامعه پرداخته است.

– فراتونه و امیلی تیتیر (۲۰۰۴) در مقاله «ماعت مصری و متیس هزیود»، نقش ماعت و تأثیری را که در شکل‌گیری تفکر خدایان در یونان و نقشی را که در شکل‌گیری اخلاق یونانی دارد، بیان می‌کنند. در این مقاله به نقش ماعت در گزینش پادشاهان و حکمرانان منطقی در مصر در مقایسه با نقش متیس در یونان را اشاره شده است.

– مسخی (۲۰۱۱) نیز در مقاله‌ای سال با عنوان «زبان‌شناسی فرهنگی کارتولی (گرجی) سومریان و مصریان»، بحث‌های زبانی تمدن مصر و سومر و قفقاز را ذکر کرده و بسیاری از خدایان این تمدن‌های بزرگ را مشخص نموده و از لحاظ زبانی رابطه بین آنها را بررسی کرده است.

مصر؛ تمدن پایدار

قریب پنج‌هزار سال پیش، سرزمین متمدن مصر در شمال شرقی افریقا شروع به گسترش کرد و با گذشت زمان، فرهنگ و روش اقوام مصر که در مرکز آن فرعون قرار داشت، روزه‌روز غنی‌تر شد. اقتدار و پیشرفت سرزمین مصر مستقیماً به سرنوشت فرمانروایان بستگی داشت. وقتی فرعون مقتدر بود مصر دوران رشد و افتخار را سپری می‌کرد؛ اما اگر قدرتش تضعیف می‌شد جامعه را بی‌نظمی و خونریزی فرامی‌گرفت. با وجود این مشکلات، حتی طی دوران‌های سخت، مصر تقریباً دست نخورده باقی ماند (لاسیور، ۱۳۸۷، ص ۱۰).

دین در مصر، بالا و پایین همه چیز بود؛ در هریک از مراحل و هر شکلی از اشکال آن، از توت‌م تا فلسفه الهی و علم لاهوت وجود داشت و اثر آن در ادبیات و شکل حکومت، هنر و هر چیز دیگری آشکار بود. غیر از سرزمین‌های روم و هند در هیچ جای دیگر جهان، به اندازه مصر، خدایان متعدد وجود نداشته است. مطالعه عقاید مردم مصر نیز همچون دیگر اقوام، بدون تحقیق درباره خدایانی که می‌پرستیدند امکان‌پذیر نخواهد بود (ابادری و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۶۷۳).

خدایان بر طبیعت و تمام جوانب زندگی، از تولد تا مرگ حاکم و حتی به شکل انسان، حیوان و یا ترکیب این دو بودند. برخی از این خدایان همان توت‌م‌های قدیمی نوم‌ها (ایالت‌ها و قوم‌های کوچک در مصر باستان) بودند که با گذشت زمان، تعدادی از ایشان مشهور و به نام خدا معرفی شدند (اسمیت، ۱۳۹۴، ص ۲۷-۳۷۱). اگر خدا یا الهه جدیدی پدیدار می‌گشت با اعتقاد یا آیین جدید مرتبط می‌شد، گونه‌ای که خدایان جدید جایگزین خدا یا الهه با اعتقادات موجود نمی‌شدند، بلکه فقط به لحاظ مقبولیت عامه بالا می‌رفتند یا فرومی‌افتادند (لاسیور، ۱۳۸۷، ص ۵۰).

بنابراین واژه‌های مصری برای «دین» وجود ندارد، اما متنی وجود دارد که مفهوم مصری این واژه را توضیح می‌دهد که رع پادشاه را فرمانروای زمین ساخته، به این امید که ماعت عدالت، راستی و نظم را برقرار سازد، آپوفیس (Apophis) یا/یسفت (Isfet) بی‌عدالتی، دروغ و بی‌نظمی را نابود کند و این کار را با قضاوت درباره مردم و

رضایت خدایان انجام دهد؛ یعنی با تقدیم پیشکش‌ها به خدایان و تقدیم نذورات به مردگان در مراسم خاکسپاری (جانستون، ۱۳۹۴، ص ۲۱۱).

پیش از آغاز هر بحثی درباره فلسفه مصر باستان، باید به این سؤال اساسی پاسخ داده شود که آیا به کار بردن واژه «فلسفه» درباره تفکر مصریان باستان صحیح است؟ در پاسخ به این سؤال، اختلاف نظرهای آشکاری بین محققان وجود دارد و این اختلاف نه تنها در خصوص مصر باستان، بلکه درباره تمام تمدن‌هایی که قدمت نظام فکری آنها به پیش از شکل‌گیری فلسفه کلاسیک در قرن ششم قبل از میلاد در یونان باستان باز می‌گردد، وجود دارد. در خصوص مصر باستان، به طور خاص محققان مصری برجسته، مانند *آسمان* و برخی فلسفه‌پژوهان همچون *اشنايدر* بر این عقیده‌اند که اصلاً به کار بردن واژه فلسفه درباره روش تفکر مصر باستان صحیح نیست (گرنس، ۲۰۱۶، ص ۱۴۱).

آسمان بر این عقیده است که به دو دلیل نمی‌توان تفکر مصر باستان را تفکری فلسفی نامید: الف) اندیشمندان مصر باستان به هیچ وجه متفکران مستقلی نداشته‌اند، بلکه تفکر آنها بیشتر در خدمت جامعه و برقراری نظم و عدالت «ماعت» در آن بوده است. هدف آنها در درجه اول نه شناخت جهان، بلکه چگونگی اداره آن به بهترین نحو ممکن بوده است. تفکر مصر باستان بیش از آنکه تفکری انتقادی و مستقل باشد، نوعی حکمت عملی است. این نکته از آن نظر اهمیت دارد که مهم‌ترین ویژگی تفکر فلسفی استقلال و انتقادی بودن آن است. ب) نوع تفکر مصریان باستان تفکری اسطوره‌ای - الهیاتی است و نه تفکر فلسفی (بلیگیرگ، ۲۰۰۵، ص ۳۵).

ریشه‌شناسی و مفهوم «ماعت»

نظم در فرهنگ مصر باستان بسیار ارزشمند و مقدس بود، به گونه‌ای که حفظ و ایجاد نظم بر عهده جامعه و تمام اعضای آن قرار داشت و در همه اشکال و ایدئولوژی‌های فرعی ظاهر می‌شد. این عنصر اساسی فراگیر و پایدار در تمدن مصر باستان «ماعت» نام داشت و از چنان جایگاه والایی برخوردار بود که هر چیز مادی و معنوی را نمایان می‌کرد و اولین بار در بین داستان‌های دهقانان بیان شده است. ماعت روستاییان را قادر می‌ساخت تا به دنبال عدالت در موقعیت‌های خود باشند.

مصریان ریشه‌ها و معانی متفاوتی را از این واژه استنباط کرده‌اند. عده‌ای این واژه را از ریشه «mā» به معنای «راهنمایی کردن» می‌دانند که با دِجَت زمان ابدی ارتباط دارد و روی هم آن را «راهنمای همیشگی و ابدی» معنی کرده‌اند. برخی دیگر از همین ریشه، معنای آن را از تعبیر «فراعنه»، به معنای مسطح و نظم‌مقارن در جهان می‌دانند و به مرور زمان، با توسعه معنایی به عنوان «نظم، حقیقت و عدالت» در تمام جنبه‌های آن به کار برده‌اند (مسخی، ۲۰۱۱، ص ۳۲-۷۸). برخی هم «ماعت» را از ریشه فعل «Mj» گرفته و آن را به معنای «هدایت امور» و همچنین «پیوند آرمان‌های اجتماعی، علم و معرفت در هستی» ترجمه کرده‌اند.

برای واج «t» در «Maāt» چهار تفسیر ذکر شده است: ۱. هماهنگی در همه چیز؛ ۲. تمرکز در امور اجتماعی؛ ۳. مخالفت با بی‌عدالتی در حوزه سیاست؛ ۴. پیروی از اصول و قوانین ماعت در حوزه شخصی (والیزبادج، ۱۹۷۱، ص ۲۷۷).

در متن‌های پادشاهی قدیم (۲۷۰۰ سال پیش از میلاد مسیح) ماعت از سه جنبه برخوردار بوده است: الف) برای یکدیگر عمل کنید (همبستگی قابل تأثیر؛ ب) صحبت کردن و گوش دادن به یکدیگر (همبستگی اجتماعی). ج) اندیشیدن به یکدیگر (تمایل مشترک) (آسمان، ۱۹۹۰، ص ۶۵).

اما تاکنون هیچ سندی از مصر باستان وجود ندارد که یک تعریف صحیح از «ماعت» ارائه داده باشد. تنها منابعی که منعکس کننده کاربردهای متناظر ماعت هستند متون هرمی یا اعلامیه‌ها، فضایل، کتاب‌ها و زندگینامه‌های دوران پادشاهان جدید هستند. این متون حکایت از آن دارند که چگونه کشاورزان، مقامات و پادشاهان طبق ماعت زندگی می‌کردند و از این رو می‌توان استدلال کرد که ماعت به‌مثابه ابزاری تحلیلی در تمام زندگی روزمره برای تعیین معیارهای زندگی در سراسر فرهنگ و تمدن مصر باستان مورد استفاده قرار می‌گرفته است (مارتین، ۲۰۰۸، ص ۹۵۳) و همه چیز را با یک وحدت غیرقابل تغییر پیوند می‌دهد: جهان، جامعه و افراد.

نتیجه این امر طبیعی، کیهان بی‌عیب و نقص بوده است که نمی‌تواند کاملاً نابود شود. ماعت از قرن چهاردهم پیش از میلاد به صورت یک الهه بالدار بوده که مانند/یزیس می‌توانست مردگان را با تکان دادن بال‌های خود زنده کند. از دیگر نشانه‌های ماعت علامتی بود که در نوشتن نام او استفاد می‌شد و مانند پایه و ستون بود. چنین علامتی در زیر تخت خدایان نشان داده می‌شد که به‌مثابه قاضی الهی عمل می‌کند. مهم‌ترین کار پادشاه حفظ این نظام الهی بود. این نظام کیهانی شامل پدیده‌های طبیعی بود؛ مثل پرآبی همه‌ساله مصر و حوادث سیاسی؛ مانند پیروزی ارتش مصر بر دشمنان. بدین‌روی اگر پادشاه در معابد ایده مناسبی مطرح کند خدایان خوشحال خواهند شد و در مصر رفاه و پایداری به وجود خواهد آمد و حتی در جنگ که بخشی از نظم الهی بود، ماعت ضرورت داشت (رملر، ۲۰۱۰، ص ۱۲۴-۱۲۵).

ابعاد کیهان‌شناختی ماعت

مصریان همواره بر آن بودند تا بدانند که جهان توسط چه کسی و چگونه آفریده شده است. براساس سنت‌های سه شهر باستانی، هلیوپولیس (Heliopolis)، هرموپولیس (Herma polis) و ممفیس (Memphis) براساس سه نوع کیهان‌زایی تدوین شده‌اند. منابع اصلی بازگوکننده این اسطوره‌ها عبارتند از: ستون‌هایی با نقوش و خطوط هیروگلیف، دیواره دهلیزها، تابوت‌ها، تالارها، هرم شاه در سقّارا (Saqqara) با هدف بر پا کردن جایی برای جهان آخرت و پادشاه که در جوار خدایی خورشید قرار گرفته است (معصومی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۲).

الف) در همه اساطیر چنین آمده: ماده اولیه عالم، گستره بی‌نهایت و تاریکی از آب است که «نون» نام داشت. پیش از خلقت این ماده اولیه، جهان در بی‌نظمی و هرج و مرج کامل بود و خدای خالق که در متون ابتدایی در مصر باستان از او با نام *آتوم* (Atum) یاد شده است، با خلقت خود به این ماده اولیه نظم دارد.

ب) در آفرینش ممفیس، پتاح (Ptah) خدای سرنوشت و آفریننده جهان بود. البته خدای *آتوم* به‌طور کامل کنار گذاشته نشد، بلکه به‌مثابه تجلیات گوناگون خدای پتاح به‌شمار می‌آمد. در این نظام آفرینشی، پتاح تنها خالق جهان مادی و سرور خدایان نبود، بلکه او آفریدگار یک نظام اخلاقی نیز محسوب می‌شد. از ویژگی‌های نظام مزبور این است که یک نوع ابهام از وحدت وجود و آموزه‌های تقریباً فلسفی ارائه می‌دهد.

ج) اسطوره آفرینش هرموپلیس شیوه‌اش متفاوت است. در این اسطوره هشت خدا و چهار جفت وجود دارد که عبارتند از: *نون* و *نونت*؛ *هوه* و *هوهت*؛ *کوک* و *کوت*؛ *آمون* و *آمونت*. این چهار خدا هر یک دارای معنایی هستند: *نون* به معنای آب، *هوه* به معنای بیکرانی، *کوک* به معنای تاریکی، و *آمون* به معنای آنچه دیده نمی‌شود یا هواست. این خدایان به عناصر اصلی آفرینش صورتی مشخص می‌بخشیدند (سلیمانی اردستانی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۱-۱۸۲).

اما بنیادین‌ترین اصل در هستی‌شناسی مصریان باستان این است که تمام عالم بر دو گونه است: یکی نظم و دیگری بی‌نظمی و هرج و مرج. وجود نظم «ماعت» و وجود بی‌نظمی که هرج و مرج بر آن حاکم است «ایسفت» نامیده می‌شود. این دو در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند و ریشه این تقابل را باید در خلقت جست‌وجو کرد (مینیا، ۲۰۱۴، ص ۱۰۰).

ماعت در آغاز آفرینش، از طریق قدرت *هکا* (Hek) (*آتوم* و *رع*) متولد شد. او از آغاز، زمانی که آب‌های اولیه *نون*، *بن بن* یا *آتوم* در حضور آن بر روی آب ایستاده بودند، برخاست. در همان لحظه که خدای *رع* جهان را خلق کرد ماعت متولد شد و روحیه هماهنگی و تعادل او موجب خلق آفرینش شد و علتی گردید که جهان مطابق هدف منطقی *هکا*، و عمل زندگی براساس ماعت باشد (مارک، ۲۰۱۶، ص ۱۵۲). در نتیجه با آغاز خلقت، هرج و مرج و بی‌نظمی به‌طور کامل از بین نمی‌رود، بلکه مقداری از این بی‌نظمی در عالم باقی می‌ماند و اصلاً جهان عرصه درهم آمیختگی ماعت و آپوفیس است و به همین علت است که مصریان بر این باورند که جهان کامل نیست (اوزداوینیس، ۲۰۰۸، ص ۳۶).

ماعت و خدانشناسی

آنچه امروزه ما آن را «دین مصر» معرفی می‌کنیم یا به عبارت بهتر، می‌توان آن را به‌مثابه نظامی درک کرد که مصریان به‌دنبال سامان‌دهی و کنترل جهان خود بودند، وجود خدایان متعدد در مصر بود که می‌توانستند نقش‌ها و صفات را به اشتراک بگذارند و تأثیرگذار باشند. برخی خدایان به مکان‌های خاص مرتبط می‌شدند و برخی دیگر قدرت‌های اصلی (مانند خورشید) بودند. مصری‌ها پیشکش‌هایی تقدیم خدایان می‌کردند تا آنها را راضی نگه دارند

که نتیجه آن حفظ ثبات کیهانی «ماعت» و سایر خدایان برای اتفاقات یا ترس‌های تأثیرگذار بود و این موجب می‌شد تا مردم با آنها ارتباط شخصی برقرار کنند.

خدایانی که به نحوی با ماعت در ارتباطند عبارتند از:

الف) اوزیریس

خدایی بود که در روزگاری که هنوز مرگ پا در دنیا نگذاشته بود، در هیأت یک شاه بر مصر حکومت می‌کرد. در آن زمان مردم هنوز چیزی درباره گناه نمی‌دانستند. خشونت، حرص و هیچ‌گونه نفرتی وجود نداشت. مردم با مهربانی با هم صحبت می‌کردند. اوزیریس خدای طبیعت به‌شمار می‌رفت. او در برداشت، به هنگام درو می‌میرد و به هنگام جوانه زدن غلات زنده می‌شود و ایزد مردگان به‌شمار می‌آید. او همچنین، مانند رود نیل هر سال فراز و فرود دارد و مانند نور خورشید که هنگام غروب در سایه‌ها معدوم می‌شود، از نو در سپیده دم، درخشان‌تر از پیش پرتوافکن می‌گردد (آسمان، ۲۰۰۸، ص ۵۸-۶۱). در مصر اوزیریس به واسطه ماعت، پادشاهی خدایان جهان زیرین را بر عهده دارد و به وسیله ماعت به جاودانگی می‌رسد. ماعت و ایزیس هر دو در تهره اوزیریس در دادگاه خدایان نقش داشتند (مک، ۱۹۷۰، ص ۳).

ب) ایزیس

الهیة مادر و مظهر تمام فضیلت‌هاست. نیرویی است که همه چیز را زنده می‌کند. مصری‌ها معتقد بودند که او می‌تواند بر آسمان‌ها، زمین و قلمرو مردگان تأثیر بگذارد. نخستین دختران او، گپ و نوت در باتلاق‌های مصب نیل چشم به جهان گشودند. اوزیریس او را به همسری برگزید و او نیز بر تخت نشست. وی در متمدن کردن مصر، او را یاری داد (ویو، ۱۳۸۹، ص ۳۹). او را «الهیة بزرگ، الهیة مادر، بانوی محصولات سبز و بانوی برکات و وفور نعمت» می‌نامیدند. او، هم نماد همسر محبوب و باوفا و هم مادری مهربان و هم پرستار بود. ایزیس هم مانند اوزیریس، هم الهیة و هم انسان بود. ماعت همراه با ایزیس با نماد تخت سلطنت پیوند می‌یابند (بلیکر، ۱۹۶۶، ص ۳).

ج) رع (خدای خورشید و پدر ماعت)

به‌معنای «آفریننده»، نام خورشید و فرمانروای مقتدر آسمان است. محراب او در هلیوپولیس است. کاهنان این شهر اظهار می‌داشتند در اینجا بود که رع برای نخستین بار خود را بر شیئی سنگی به شکل ستون هرمی به نام «ین بن» نشان داد. انسان‌ها و آفریدگان دیگر همه از اشک‌های رع به وجود آمدند. رع کیهان نخستین را آفرید بود که با جهان کنونی متفاوت بود. او از کاخ شاهزاده واقع در هلیوپولیس که معمولاً اقامتگاهش بود، بر جهان فرمان می‌راند. همچنین رع پدر ماعت است و جهان را به کمک او آفرید (ویو، ۱۳۸۹، ص ۲۴-۲۵).

د) توت (Toth) «آفریننده متعال و همسر ماعت»

این نام دگرگون شده جهوتی یا زهوتی (Zehuti) در اعصار یونانی رومی است. یونانیان او را با هرمس، پیامبر ایزدان یکی می‌پنداشتند و در سراسر مصر به‌عنوان ایزد ماه، پشتیبانی دانش، ادبیات، خرد و اختراعات، سخنگوی

ایزدان و نگهبان آثارشان شناخته شده بود. توث را معمولاً با سر لک‌لک نشان می‌دهند که تاج ماه بر کاکل دارد، یا گاهی فاقد آن است؛ اما گاهی او را میمونی با سر سگ نیز نشان داده‌اند که نشان‌دهنده آن است که این ایزد در دوران تاریخی، از آمیختگی شخصیت دو ایزد ماه، یکی به گونه پرنده و دیگری به گونه میمون پدید آمده است. توث در آغاز، خدای ماه بود. او از یک سو، خود ماه و از سوی دیگر سرور ماه به‌منزله چشم چپ خدای آسمان بود و در اسطوره مربوط به این چشم نقش مهمی داشت. او در عین حال، چشم هوروس را که در نبرد با ست آسیب دیده بود، سلامت بخشید (ایونس، ۱۳۸۲، ص ۳۳).

پیوند ماه، خدا و زمان امری طبیعی بود و بدین سبب، توث زمان‌پیما نام داشت و چون به خط نخل در بسیاری از تصاویر نماد توث بود، در همین زمینه توث را آفریدگار ریاضیات، نجوم و معماری می‌دانستند و در این نقش حسابدار اموال خدایان و نیز منشی رع بود. توث به سبب رابطه‌اش با ماه، به سرور زمان و محاسبه سال‌ها بدل شد. نشان توث به‌عنوان ناظر زمان، شاخه نخلی است که تیغه‌های آن معرف سال‌های عمر آدمی است.

البته گفتنی است که ماعت با الهه‌های دیگری همچون خونسو (ایزد ماه) (khonsu)، آنوبیس (ایزد مردگان) (Anobis)، هوروس (خدای آفتاب) (Hours)، و اسیفت (بی‌نظمی) (Isfat) در ارتباط هستند و کارکردهای متقابلی با یکدیگر دارند (ویو، ۱۳۸۹، ص ۵۹-۶۰).

ماعت و آخرت‌شناسی

باورهای مصر باستان از دیرباز با سرنوشت انسان پس از مرگ عمیقاً ارتباط داشته است. ارتباطی که ابتدا در مکتوبات اهرام ثبت شده است. این مکتوبات توسط کاهنان هلیوپولیس قریب ۲۴۰۰ قبل از میلاد تنظیم شده و روی دیواره‌های داخلی قبرهای هرم برخی از فراعنه سلسله‌های پنجم و ششم درج شده بود تا جاودانگی و سعادت آنان را در عالم دیگر تضمین کند. مصریان بر این باورند که زندگی پس از مرگ می‌تواند یک مکان خوشایند در کنار دیگران و یا حالتی از انزوا و تنهایی وحشتناک باشد و این انعکاسی از تجربه زندگی نیکان مرده است. بدین‌روی زندگی پس از مرگ پر از خطرات و مشکلاتی است که فرد باید بر آن غلبه کند (پینچ، ۲۰۰۲، ص ۹۳). همچنین بر این باور بودند که سرانجام مرده تبدیل شدن به یک خداست. در این تبدیل شدن هر بخش از بدن مرده شبیه بخشی از بدن یک خدا می‌شود؛ صورتش به رع، گونه‌هایش به ایزیس، شکمش به سخمت و پاهایش به پتاح تبدیل می‌شود. بدین‌سان، مرده خدایی می‌شود که می‌تواند با خدایان زندگی کند و از حمایت ایزیس و نفتیس مهربان برخوردار گردد (غیائی، ۱۳۹۱، ص ۲۵).

درباره سرنوشت متوفا دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد:

۱. قدیمی‌ترین آنها این است که در گذشته، حیات دومی را که بسیار شبیه زندگی او در این جهان است، آغاز می‌کند و وابسته به آب و غذاست و از همان شادی و تفریح زندگی گذشته بهره‌مند می‌شود (هستینگ، ۱۹۸۰، ص ۶۷).
۲. جایگاه مرده در بهشتی است که ستارگان می‌درخشند و خدایی خورشید را در طول حرکتش دنبال می‌کند.

۳. پایان روان کسی که رستگار شده، مانند مرغی به پرواز درمی‌آید و پس از پشت سر گذاردن موانع و مشکلات بسیار، به مکانی که دارای زمین‌های کشاورزی وسیع و حاصلخیز است، می‌رسد (ناس، ۱۳۸۸، ص ۵۷-۶۲). هنگامی که شعائر تدفینی به صورت کامل اجرا می‌گردد، متوفا در حضور چهل خدا و دیگر خدایان در پیشگاه اوزیریس قضاوت می‌شود. در گذشته بر پاکی روح خود گواهی می‌دهد. او اعلام می‌دارد که در دوران حیات خود گناهی مرتکب نشده است. این تلاش او برای گذراندن این آزمون و فریب دادن داوران است. بعد از اعتراف متوفا، نوبت به داوری ارواح مردگان می‌رسد، در تالار عظیمی که متعلق به دو ماعت است. بدین‌روی قلب او روی یک کفه ترازو قرار می‌گیرد و روی کفه دیگر یک پر یا یک چشم که نمادهای ماعت است، گذاشته می‌شود. در جریان اجرای عدالت، در گذشته دعایی را می‌خواند. او از قلبش درخواست می‌کند که ضد او شهادت ندهد. بعد از داوری، روح آزادِ مرده یعنی «بع» مجبور است از دروازه‌های خدایان عبور کند تا به قرارگاه/اوزیریس در راهروی ماعت برسد. چون در هر دروازه خدایان نگرهبانی قرار دارد، او باید ثابت کند که در طول زندگی چه کارهایی در حق خدایان و فرزندان آنها «فراعتنه» انجام داده است تا اجازه عبور را به‌دست آورد (الیاده، ۱۳۹۴، ص ۳۶۸).

با عبور از دروازه‌های خدایان، مرده به آخرین و مهم‌ترین دروازه، یعنی راهروی ماعت می‌رسد. در آنجا انوییس دست وی را می‌گیرد و داخل راهروی ماعت می‌کند. در آنجا خدایان قلب مرده را درآورده، روی یکی از کفه‌های ترازوی ماعت می‌گذارند. بالای این ترازو الهه «ماعت» ایستاده است. روی کفه دیگر یک پر که نشانه راستی و عدالت است، قرار دارد. سمت راست ترازو خدای تحوت در حال اندازه‌گیری و مقایسه قلب مرده با وزنه ماعت است. اگر قلب مرده سبک‌تر از پر باشد، یعنی: در زندگی کارهای خوبی انجام داده و تمام عمر در خدمت فرعون و خدایان بوده است. پس لیاقت آن را دارد که نزد/اوزیریس برود. اما اگر قلبش سنگین‌تر از پر باشد، یعنی: در دنیای زنده‌ها کارهای ناشایست زیادی انجام داده و به پسر خدایان (فرعون) خدمت نکرده و در نتیجه، مستوجب عذاب و نابودی است و باید توسط شیطان/آموت (سگی با سر تمساح که زیر وزنه نشسته است) بلعیده شود (محمدپناه، ۱۳۸۶، ص ۲۳-۲۴).

ماعت و اجتماع

مصر در گذشته از نبوغ و نظم فوق‌العاده‌ای برخوردار بود و شاید بتوان گفت: زودتر از سرزمین‌های دیگر دارای قوانین، نظام دیوانی و تقسیمات طبقاتی و اجتماعی شد. در حقیقت، زراعت تغییرات عمده‌ای در ساختارهای جامعه مصر به وجود آورد. به علت فراوانی مواد غذایی، این فرصت برای مصریان ایجاد شد که به کسب تخصص و رشد در زمینه‌های دیگر بپردازند. سرزمین مصر به دولت‌های کوچکی تقسیم می‌شد که به آنان «نوم» می‌گفتند. هر یک از این نوم‌ها مذهب مختص خود را داشت که در مجموع، منشأ تمام آنها «تومتیسیم» بود.

اما در یک جمع‌بندی کلی، طبقات اجتماعی در مصر باستان عبارتند از: ۱. اعضای خانواده سلطنتی؛ ۲. کارگزاران و اشراف؛ ۳. کاهنان؛ ۴. دبیران؛ ۵. کشاورزان؛ ۶. بردگان.

اگرچه جامعه مصر دارای چند طبقه بود، اما چون افراد می‌توانستند از طبقه‌ای به طبقه دیگر برسند، امکان ایجاد طبقه ثابتی، مانند آنچه در هند «کاست» خوانده می‌شد، در میان نبود. چون در مصر خدایان فراوانی محترم بودند، به همان اندازه کاهنان فراوانی نیز وجود داشتند و از نفوذ غیر قابل‌تصورى برخوردار بودند؛ زیرا مردم، سخت پایبند دین بودند. از این گذشته، چون آنان علوم را در انحصار خود داشتند، از این راه بر ارزش خود می‌افزودند. با این وصف، باید ببینیم در جهانی که به‌نظر می‌رسد تمام زندگی جمعی برحسب ارتباط میان یک موجود انسانی تنها، یعنی فرعون و خدایان متعدد اداره می‌شد، مردان و زنان چه مقام و موقعیتی داشتند؟

به‌طرز عجاب آوری در مصر، میدان آزادی افراد در مقایسه با دیگر مردمان خاور نزدیک در دوران‌های باستان، وسیع بود؛ زیرا انسان‌ها در برابر آفریدگار برابر بودند و به‌طور کلی، پیشرفت خود را کاملاً مدیون انتخاب خردمندانه فرعون می‌دانستند. در طبقه اشراف، نه قانونی وجود داشت و نه نیرویی واسطه میان حکومت و شخص بود. یک مرد خود را با نام والدین و عنوانی که در دستگاه دولتی داشت، معرفی می‌کرد. بنابر فرامین ماعت، در حکومت، ثروتمندان ملزم به یاری دادن ناتوانان بودند و از هزاره سوم قبل از میلاد، ادبیات حکیمانه پیش از مذاهب یکتاپرستی، از صدفه دادن سخن می‌گویند (ماله و آیزک، ۱۳۹۷، ص ۲۲-۵۰).

قانون مصر مبتنی بر یک دیدگاه عمومی «درست و غلط» در پیروی از مفهوم «ماعت» بود. رابطه متقابل بین دین و قانون چنین نتیجه‌ای به‌همراه داشت؛ زیرا خدایان سرپرست و منشأ نظم تثبیت‌شده تلقی می‌شدند و برای تصمیم‌گیری مناسب درباره موارد مشکوک مورد مشورت قرار می‌گرفتند (وان بلرک، ۲۰۱۸، ص ۷۰). چون نظم اجتماعی در مصر باستان نمایانگر جنبه‌ای از نظم کیهانی است، تصور می‌شد سلطنت از ابتدای جهان وجود داشته و ایزد آفریدگار، «آتوم»، نخستین پادشاه بوده و این کارکردش را به پسر و جانشین فرد، نخستین فرعون، منتقل کرده است. این بینش، سلطنت را به‌عنوان نهادی الهی تقدیس کرد. در واقع حالات و کارهای فرعون با همان واژگان و اصطلاحاتی توصیف می‌گردد که برای اعمال رع با تجلی‌های خورشیدی استفاده می‌شود (الیاده، ۱۳۹۴، ص ۱۳۷).

بنابراین مصریان معتقد بودند: فراعنه خدایان زنده‌ای هستند و از قدرت مطلق برخوردارند و می‌توانند جریان رود نیل را کنترل کرده، موفقیت کشور را تعیین کنند. فراعنه در زندگی پس از مرگ هم نقش اساسی داشتند و تصور مردم بر این بود که ارواح خدایان در معابدی که فرعون را در آنجا به خاک سپرده‌اند، وجود دارند و فقط فرعون و کشیش اعظم، حق ورود به آنجا را داشتند (رایس، ۲۰۰۲، ص ۳۰). جریان مدوئی که نیروی زندگی کیهان و قدرت سیاسی را حفظ می‌کرد، ارتباط بین فرعون و ماعت بود. در تصاویر نمایان است که فرعون ماعت را به طرف پدرش، یعنی خدای خورشید بالا می‌برد و نقش خود را در حمایت از ماعت انجام می‌دهد و نیروی زندگی و کیهانی از طریق ماعت به خورشید بازمی‌گردد و نوری ساطع می‌شود که برای همیشه روشنایی و عدالت را در جامعه ایجاد می‌کند (الوار، ۲۰۱۱، ص ۱۵۱).

ماعت و مظاهر انتزاعی

الف) اخلاق

اگر تنها به اعترافنامه منفی از دیدگاه اخلاقی در مصر باستان بنگریم، درمی‌یابیم که در جامعه مصر یک نظام اخلاقی با دستورهای متعدد پذیرفته شده بود. بیشتر بندهای این اعترافنامه مشتمل بر امور اخلاقی است. گرچه در جامعه مصر سحر و جادو در همه ابعاد زندگی و حتی امور مربوط به نجات انسان ریشه دوانیده بود، اما هسته مرکزی و اصل زیربنایی اخلاق مصر باستان را مفهوم «ماعت» تشکیل می‌داد (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۰).

ماعت یک نگرش به زندگی بود که سه ارزش مهم بشر را در اختیار داشت: دانش علم، زیبایی هنر، و معنویت دینی. آنچه مصر را توصیف می‌کرد نیاز به نظم بود؛ زیرا که اعتقادات دینی مصر هیچ محتوای اخلاقی نداشت؛ اما در امور جامعه این تصور عمومی وجود داشت که عدالت قانونی است که جزئی از نظم طبیعی محسوب می‌شود (آسمان، ۲۰۱۸، ص ۵۴).

ماعت در جامعه مصر باستان ذاتاً به نظم جهان مرتبط نمی‌شد، بلکه نمادی از همبستگی، انسانیت، اعتماد و همدلی و همچنین یک هنجار رفتاری بود. عنوان «نظم» در جهان نمی‌تواند جز رفتار روزمره باشد؛ زیرا ماعت دارای نظم جهانی است و مشخص شده که عمل به آن، چه برای افراد و چه برای فرعون الزامی بود. بنابراین در جامعه مصر عدالت به‌تنهایی اتفاق نمی‌افتاد؛ زیرا اجرای عدالت، عمل و تفکر کردن در آن است که پیامد طبیعی آن یک عمل خوب نیست، بلکه تبعیت از یک هنجار اجتماعی است (آسمان، ۱۹۹۰، ص ۲۶۸).

ب) جبر و اختیار

از دیدگاه مصریان انسان ترکیب ساده نفس و بدن نیست، بلکه هر انسانی دارای چند مؤلفه محسوس و نامحسوس است و با دو مسئله روبروست: نخست نگرانی درباره زندگی جاودانه، و دیگری ماهیت انسان در دنیای فیزیکی در انسان‌شناسی اخلاقی، خوبیِ نهفته در سرشت انسان در جوهره مشترک خالق توانا ریشه دارد؛ کسی که انسان‌ها را به صورت خویش خلق کرده است. شخص راه درست را از طریق ناتوانی اخلاقی گم می‌کند. فراموش کردن ماهیت الهی و فقدان خویشتنداری موجب می‌شود او راه اشتباهی را انتخاب کند. او باید مسئولیت اخلاقی انتخاب اشتباه خود را بپذیرد. بنابراین عدم انتخاب اشتباه در برابر ماعت وجود ندارد (کارنگا، ۲۰۰۴، ص ۳۲۳).

ج) نماد

شکل‌گیری نمادها یک روند آگاهانه نیست، بلکه به‌عکس از راه مکاشفه و یا شهود، از دل ناخودآگاه تولید می‌شود و بیرون می‌آید. بیشتر نمادها به‌طور مستقیم از رؤیای نتیجه گرفته می‌شوند و یا از آنها تأثیر می‌پذیرند. انسان با علاقه‌ای که به نمادسازی دارد، اشیا و اشکال را به نمادها تبدیل می‌نماید و آنها را، هم در مذهب و هم در هنر بصری خود بیان می‌کند.

نمادها در دین مصر باستان بیانگر دیدگاه نسبت به جهان، باورها، افکار و نگرش‌هایند و منشأ هر نام خاص، معنا و ضرب‌المثل را بیان می‌کنند. آنها پیام می‌دهند که روح در حال ترک کردن زمین است. جالب است که مصریان تصاویر و کلمات مربوط به ماعت در اتاق‌های متوفا ظاهر می‌شد؛ جایی که پیامی برای افراد زنده داشت. نماد این الهه پر شترمرغ است که نشان‌دهنده شفابخشی و قضاوت اعمال شخص در روز داوری است. اینکه چرا مصریان باستان از پر شترمرغ به‌مثابه نمادی برای ماعت استفاده می‌کرد به این علت است که شترمرغ تنها حیوانی است که موهایش در هر دو طرف برابر است و یک پر مشخص در پشت او وجود دارد که اگر آن را بیرون بکشید تعادل خود را از دست خواهد داد (مارتین، ۲۰۰۸، ص ۹۶۲).

د) هنر

هنر نقاشی به‌سبب وجود عنصر تزئینی برجسته در معماری مصر باستان، که حامل جهان‌بینی مردم این سرزمین است، اهمیت دارد. هنر مزبور این سرزمین بیشتر بر دیوارهای مقابر و معابد ترسیم شده است. البته باید توجه داشت که انسان‌های معدودی و در زمان‌های محدودی از سال به این فضا می‌رفتند. بنابراین، این نقاشی‌ها، تنها نقش تزئینی نداشت و به‌نظر می‌رسد با ترسیم آنها، حضور خدایان و اسطوره‌ها را تجسم می‌کردند و به آن عینیت می‌بخشیدند.

به‌طور کلی می‌توان نقاشی‌های مصر باستان را به دو دسته تقسیم کرد:

۱. نقاشی‌هایی که از زندگی روزمره مردم، مانند دامداری و کشاورزی برداشت می‌شود که دارای عناصر واقعی است.

۲. نقاشی‌هایی که تصاویر خدایان و افسانه‌های مربوط به آنهاست و دارای عناصر غیرواقعی است.

بنابراین هنر در تمام سلسله‌ها و دوره‌ها نفوذ کرده است. نقاشی ماعت در هنر و مقبره‌ها یا در طبقات بالا، به‌ویژه مقامات و فراعنه رواج داشت. تصاویری بر روی مقبره‌ها، به‌ویژه مراسم تدفین در جامعه مصر باستان، نشانگر این است که ماعت در تحقق این اهداف کمک می‌کند و باعث ایجاد زندگی دلپذیر برای متوفا و اهمیت دادن در نزد خدایان دیگر می‌شود.

هدف ترسیم ماعت در مقبره‌های ایجاد شده عبارت است از: ۱. ایجاد فضایی دلپذیر؛ ۲. ظهور زندگی روزمره؛ ۳. توصیف متوفا و مورد توجه قرار گرفتن در پیشگاه خدایان (شاکر، ۲۰۱۸، ص ۱۵-۱۷).

ه) معابد

معابد خدایان در مصر باستان بسیار متعدد، بزرگ و باشکوه بود. در این معابد تعداد بی‌شماری از کاهنان به امور دینی مشغول بودند. وظایف این کاهنان عبارت بود از: برگزاری آیین‌ها و اعیاد و تهیه اوراد و افسون‌ها که همه شؤون زندگی را دربر می‌گرفت، از دفع بلا و امراض گرفته تا پس از مرگ و سرافرازی در پیشگاه داوری/وزیریس. این اوراد و اذکار و طلسم‌ها خرید و فروش می‌شد؛ تا آنجا که به‌صورت شغلی پرسود برای کاهنان درآمدی بود. ساختن مقبره‌های بزرگ و گذاشتن ساز و برگ زندگی در آن، از اعمال رایج در میان آنان

بود. انجام این امور بسته به مقام افراد، متفاوت بود، به گونه‌ای که برای فراعنه به طرز باشکوه و خاصی برگزار می‌شد (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۹-۱۹۰).

پس از مرگ، پادشاهان انتظار داشتند جاودانگی‌شان را در آسمان‌ها بگذرانند و با خدایان در قصر مقدس باشند. اشراف و طبقات متوسط جامعه مقبره‌های مقدسی برای خود تهیه می‌کردند؛ جایی که آنها قصد داشتند بخشی از زندگی خود را در آن سپری کنند. هر آرامگاه به نام خانه «کح» نامگذاری می‌شد. غذا و نوشیدنی‌ها برای مرده تهیه می‌کردند و مراسم خاکسپاری توسط خویشاوندان یا یک کاهن انجام می‌شد. در صورتی که عوامل انسانی این وظایف را نادیده می‌گرفتند، یک فهرست مقررات در داخل آرامگاه قرار می‌گرفت که با استفاده از آن بتوان جادویی برای اطمینان از زندگی ابدی فراهم کرد (هالند، ۲۰۰۹، ص ۸۵).

در معابد دیگر خدایان، معبد کوچکی از ماعت در موتو (Montu) و در کارناک (Karnak) بنا شده بود و برای عبادت رسمی غیرمعمول، او در کنار سایر خدایان ستایش می‌شد. یا حتی کاهنان و کشیش‌هایی که قاضی و یا مرجع قضایی بودند به‌عنوان «ماعت» نام‌گذاری می‌شدند (شاکر، ۲۰۱۸، ص ۵۴).

نتیجه‌گیری

مفهوم «نظم کیهانی» در قدیمی‌ترین سیر تاریخی مطرح و در موضوعاتی مانند فلسفه، علوم، دین، عرفان و مانند آن گنجانده شده و در تمام آیین‌ها و مناسک به‌عنوان یک نیروی ثابت ستایش گردیده است. نظم کیهانی نه تنها راهنما، بلکه هم بدنه اصلی حکومت‌ها و ایالت‌ها بوده و هم شخصیت محض است که به سختی می‌توان وجود آن را در بین جوامع نادیده گرفت، هرچند امروزه نمی‌توان گفت انسانی از صفت خدا محافظت و براساس اصول اخلاقی رفتار می‌کند؛ زیرا در انسان‌شناسی امروزی، عمل به آن کار دشواری است و گاهی در برابر این قانون ایستادگی می‌کنند. اما این اعتقاد، انسان‌ها را ملزم می‌ساخت تا حیات خویش را - اعم از مادی و معنوی - با اصول و قوانین ثابت ازلی و نظام کیهانی در یک راستا قرار دهند و سرپیچی از این نظام کیهانی عملی ناشایست و غیرمجاز بود. این نظم کیهانی در مصر باستان «ماعت» نام داشت که ماهیت اساساً معنادار و منظم قلمروهای انسانی و کیهانی را تعیین می‌کند؛ از لحاظ کیهانی، برای توصیف تحول دوره‌ای فصول و طغیان فصلی رود نیل، و از نظر انسانی، برای توصیف عملکرد منظم جامعه بشری و اخلاقی آن. تلفیق این دو حوزه به‌معنای آن است که برخوردهای اجتماعی بشر تشابه چرخه‌های کیهانی بوده و بدین معناست که هم از نظر هستی‌شناختی واقعی و هم از نظر عینی درست دیده می‌شوند و در متون جدید ابزاری برای مطالعه دانش کیهانی کلاسیک مصر و چگونگی ارتباط آن با فرهنگ در جامعه به‌شمار می‌روند. بنابراین به‌نظر می‌رسد که بدون پیامد بودن بدی‌ها و خوبی‌های افراد، برای عموم جامعه قابل تحمل است؛ زیرا این یکی از جاذبه‌های باور به ماعت است. برای مثال، اینکه «ستم پایدار نمی‌ماند»، باوری جذاب است، اگرچه با نگاهی به گذشته شاید بتوان گفت: عدالت هم پایدار نمی‌ماند، یا حتی گاهی ستم پایدارتر از عدالت بوده است؛ اما عموماً مردم دنیوی بودن سرانجام کارها را ترجیح می‌دهند.

منابع

- ابادری، یوسف و همکاران، ۱۳۸۷، *ادیان جهان باستان*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
 اردستانی سلیمانی، عبدالرحیم، ۱۳۹۴، *ادیان ابتدایی خاموش*، تهران، طه.
 اسمیت، برندا، ۱۳۹۴، *مصر باستان*، ترجمه آریتا یاسائی، چ دهم، تهران، ققنوس.
 الیاده، میرچا، ۱۳۹۴، *تاریخ اندیشه دینی*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران، نیلوفر.
 ایوونس، ورونیکا، ۱۳۸۲، *شناخت اساطیر هند*، ترجمه باجلال فرخی، چ دوم، تهران، اساطیر.
 پیکر، زهرا، ۱۳۸۷، «ارتباط آتش و اشته در ادیان ایران باستان»، *حافظ*، ش ۴۲، ص ۲۱-۲۲.
 جانستون، سارایلز، ۱۳۹۴، *درآمدی بر دین های دنیای باستان*، ترجمه جواد فیروزی، تهران، ققنوس.
 رستموندی، تقی، ۱۳۸۸، *اندیشه ایران شهر در عصر اسلامی*، تهران، امیرکبیر.
 غیاثی، ناهید، ۱۳۹۱، *باورهای رستاخیزی در مصر باستان و ادیان ابراهیمی*، تهران، اساطیر.
 لاسبور، آلیس، ۱۳۸۷، *مصریان باستان*، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران، ققنوس.
 ماله، آلبر و ژول آیزک، ۱۳۹۷، *تاریخ ملل شرق و یونان*، ترجمه عبدالحسین هژیر، تهران، سمیر.
 محمدپناه، بهنام، ۱۳۸۶، *اسرار تمدن مصر باستان*، چ دوم، تهران، سیزان.
 معصومی، غلامرضا، ۱۳۸۸، *دایرةالمعارف اساطیر و آیین های باستانی جهان*، تهران، سوره مهر.
 ناس، جان، ۱۳۸۸، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، علمی و فرهنگی.
 ویو، ژ، ۱۳۸۹، *اساطیر مصر*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، چ پنجم، تهران، قطره.

- Assmann, Jan, 1990, "Ma 'at. Gerechtigkeit und Unsterblichkeit im Alten Ägypten", Beck, München.
 _____, 2008, *of God and Gods: Israel and the Rise of Monotheism*, George L Mosse Series in Modern European Cultural and Intellectual History, Madison: University of Wisconsin Press.
 _____, 2018, *The Mind of Egypt History and Meaning in the time of the pharaohs Trans Andrew Jenkins*, New York, Henry Holt and Company.
 Black, Games, 2002, *The instruction of Amen mope: A Critical Edition and commentary*, Prolegomenon and prologue, Dissertation University of Wisconsin Madison.
 Bleigberg, Edward, 2005, *Arts and Humanities through the Eras*, Ancient Egypt 2675-332 BCE, Detroit, Thomson Gal.
 Dumas, Francois, 1965, *La Civilisation de l' Egypte Pharaonique*, Paris, Arthoud.
 Elawar, May, 2011, "The epistemic goddess: A post-colonial analysis of justice through the methods of women's spirituality: A feminist case study on Afghanistan", *California Institute of Integral Studies*.
 Faraone, Christopher and Emily teeter, 2004, "Egyptian maat and hesiodic metis." *Mnemosyne*, Vol.12, p.177-208.
 Graness, Anke, 2016, "Writing the History of Philosophy in Africa: Where to Begin?," *Journal of African Cultural Studies*, p.1-16.
 Hastings, James, 1980, *Encyclopedia of Religion and Ethics*, Edinburg, the scholar press II kley.
 Holland, Glen Stanfield, 2009, "Gods in the desert, Religions of the Ancient near", Trans Johan Baines.
 Jouco, Bleaker, 1966, *Guilt and purification in ancient Egypt*, Vol.13(2), p.81-87.
 Karenga, Maulana, 2004, *Maat*, The moral ideal in ancient Egypt, Los Angeles, University of Sankore press.
 _____, 2011, *Maat and Human Communication: Supporting Identity*, Culture, and History without Global Domination.

- Lichtheim, Miriam, 2006, *Ancient Egyptian Literature*, Volume I: The Old and Middle Kingdoms, California: University of California Press.
- Long, Bruce, 2000, "Cosmic Law", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, Mircea Eliade (ed.), London, Macmillan.
- Mack, Burtonlee, 1970, "wisdom myth and mythology: An Essays in Understanding a Theological Tradition", *A Journal of Bible and Theology*, Vol.24, p. 46-60.
- Mark, Joshua, 2016, "Maat" *World History Encyclopedia*, Retrieved from.
- Martin, Denis, 2008, "Maat and order in African cosmology: A conceptual tool for understanding indigenous knowledge", *Journal of Black Studies*, Vol.38, p.951-967.
- Meshki, Anna, 2011, "Kartvelian-Sumerian-Egyptian Linguacultural" in Kartvelian linguoculturology of the past.
- Miniaci, Gianluce, 2014, "The Case of the Third Intermediate Period 'Shabti-Maker of the Amun Domain' Diamun / Padiamun and the Change in Conception of Shabti Statuettes", *the Journal of Egyptian Archaeology*, London, Sage Publications, p.245-273.
- Pinch, Geraldin, 2002, *Handbook of Egyptian Mythology*, ABC -Clio United States of America.
- Remler, Pat, 2010, *Egyptian mythology A to z*", Chelsea House publishing.
- Rice, Emily, 2002, *Egypt making The Origins of ancient Egypt 5000-2000Bc*, London/New York, Rutledge.
- Shaker, Mostafa, 2018, "Ma'at", *Story of Justice in ancient Egypt*.
- Uzdavinys, Albert, 2008, *Philosophy as a Rite of Rebirth: From Ancient Egypt to Neo-Platonism*, Wiltshire: The Prometheus Truss Publication.
- Van Blerk, Nicolas, 2018, "The emergence of law in ancient Egypt: The role of Maat", *Fundamina*, Vol.24.1, p.69-88.